## معرفی فیلمی شاد و خانوادگی

# به بالا نگاه کن!

نوشین تقیلی
نویسنده

در همه جای دنیا، هر سال تعداد زیادی فیلم‌های مناسبتی تولید می‌شود. در ایران هم قبلاً به این موضوع بیشتر توجه می‌شد. فیلم و سریال‌هایی مانند روز واقعه، مختارنامه، ولایت عشق، معمای شاه و نوروز رنگی جزو خاطرات جمعی ما به حساب می‌آیند. گرچه متأسفانه در سال‌های اخیر تولید فیلم‌های خوب مناسبتی به بن‌بست خورده است و صدا و سیما برای پر کردن آنتن در مناسبت‌های خاص، دست به دامن فیلم‌های قدیمی می‌شود.

اما بر خلاف ایران، در سایر کشورها بخصوص اروپا و امریکا این مسأله همچنان پر رونق است. هر سال در هفته‌های پایانی سال میلادی، فیلم‌های مختلفی با موضوع کریسمس و سال نو تولید می‌شوند و تماشاگران را به سینما می‌کشانند. با توجه به تعطیلات چند روزه عید فطر و تعداد محدود گزینه‌های تفریحی که داریم، فیلم دیدن می‌تواند راه خوبی برای گذراندن تعطیلات باشد. در این یادداشت می‌خواهم یک فیلم کمدی-درام با حال و هوای تعطیلات را معرفی کنم. گرچه این فیلم به مناسبت کریسمس ساخته شده است، اما به هر حال عید، عید است! پس اگر شما هم جزو کسانی هستید که در روزهای تعطیل پیش رو قرار نیست به سمت جاده‌ها بروید، بهتر است همین الان فیلم «کریسمس پیشین» را دانلود کنید و همراه خانواده به تماشای آن بنشینید. بهتر است هنگام دانلود فیلم صبور باشید، چون با توجه به سرعت اینترنت، به احتمال زیاد چند ساعتی طول خواهد کشید.

همه کودکان در سراسر دنیا، به وجود فرشته‌ها و بخصوص فرشته نگهبان اعتقاد دارند. فرشته‌ای که مراقب آنها است و در مواقع دشوار به کمکشان می‌آید. اما متأسفانه با بالا رفتن سن، ما اعتقادمان را به‌این فرشته‌ها از دست می‌دهیم. با اینکه برخی روزها، با رخدادهای عجیبی مواجه می‌شویم که بیشتر شبیه به یک کمک ماورایی هستند تا یک اتفاق زمینی. در فیلم کریسمس پیشین نیز، کیت در بدترین روزهای زندگی‌اش با یک فرشته مواجه می‌شود. اما نه از جنس فرشته‌های خیالی کودکان با بال‌های سفید، بلکه یک فرشته واقعی که آمده تا برای دومین بار زندگی کیت را نجات دهد.

اگر شما نیز جزو طرفداران سریال «گیم آو ترونز» باشید، حتماً (امیلیا کلارک) یا همان مادر اژدهای معروف را می‌شناسید. دراین فیلم، کلارک نقش کیت، یک دختر بیست ساله ساکن لندن را بازی می‌کند. خانواده کیت جزو مهاجرانی هستند که در دوران قتل عام یهودی‌ها به دست هیتلر، به انگلیس مهاجرت کرده‌اند. پدر و مادر کیت هر دو بسیار او را دوست دارند و مادرش تمایل عجیب و زیادی به مراقبت و توجه به او دارد. گویا این مراقبت برای او تنها راه باقی مانده است تا احساس کند هنوز مفید است. اما کیت از این توجه و حتی لالایی‌های شبانه مادرش کلافه است. او مدت زیادی است که تلاش می‌کند روی پای خود بایستد اما به دلیل تصمیمات اشتباه و پی در پی‌اش، اوضاع خوبی ندارد.

داستان فیلم در روزهای آخر سال ۲۰۱۹ اتفاق می‌افتد. کیت در یک فروشگاه فروش تزئینات کریسمس کار می‌کند. صاحب فروشگاه، یک زن میانسال چینی است که علاقه عجیبی به تعطیلات کریسمس دارد و خود را بابانوئل نامیده است. بابانوئل داستان تلاش می‌کند که به کیت کمک کند تا زندگی‌اش را جمع و جور کند ولی کیت با دسته گل‌هایی که به آب می‌دهد او را نیز خسته کرده است. دخترک بیست ساله داستان، عاشق خوانندگی است و صدای خوبی هم دارد، اما هرچه تلاش می‌کند وارد این حرفه شود شکست می‌خورد.

در همین روزها، کیت با پسرجوانی به نام تام آشنا می‌شود. پسری آرام و خندان که همیشه روی دوچرخه ظاهر می‌شود و یک ویژگی خاص دارد، بیشتر اوقات در حال نگاه کردن به آسمان است و کیت را هم به این کار تشویق می‌کند: به بالا نگاه کن! تام مدام به کیت پیشنهاد می‌دهد که او را در گردش داخل شهر همراهی کند. تام شب‌ها در یک پناهگاه مخصوص بی‌خانمان‌ها کار داوطلبانه انجام می‌دهد و به کیت می‌گوید هرزمان بخواهد می‌تواند او را آنجا پیدا کند. تلفن همراه ندارد و می‌گوید که یک سال قبل آن را داخل یکی از کمدهای خانه‌اش گذاشته و در کمد را قفل کرده است.

بعد از چند بدبیاری دیگر، کیت رضایت می‌دهد که با تام به گردش برود. بعد از آشنایی و آغاز دوستی کیت با تام، زندگی او شروع به تغییر می‌کند. وقتی به دنبال تام به پناهگاه بی‌خانمان‌ها می‌رود، که به طور عجیبی هیچ کس در آنجا تام را نمی‌شناسد، در برابر عمل انجام شده قرار می‌گیرد و شروع به کمک کردن می‌کند. این، آغاز تصمیم جدید کیت برای انجام کار مورد علاقه‌اش، یعنی خوانندگی است. کیت به کمک سایر داوطلبانی که در آنجا کار می‌کنند، از بین پیرمردها و پیرزن‌ها بی‌خانمانی که به آنجا می‌آیند، کسانی را که استعداد خوانندگی و نوازندگی دارند پیدا می‌کند و گروهی تشکیل می‌دهد تا در آغاز سال نو ترانه مورد علاقه‌اش را باهم اجرا کنند؛ ترانه مشهور کریسمس پیشین از جرج مایکل. در طول فیلم ما چندین بار این ترانه را می‌شنویم، بخصوص یک بخش مهم آن را: در کریسمس پیشین، من قلب خود را به تو دادم.

این بخش ترانه چه چیزی را می‌خواهد به ما بگوید؟ آیا با یک داستان عاشقانه مواجه هستیم که قرار است به ازدواج کیت و تام منتهی شود؟ نه. داستان فیلم پیچیده‌تر از یک روایت عاشقانه کلاسیک است.

چند روز بعد از آشنایی کیت و تام، زمانی که کیت احساس می‌کند به تام علاقه‌مند شده و حتی به ازدواج با او فکر می‌کند، تام ناپدید می‌شود. کیت در همه مکان‌هایی که باهم رفته‌اند به دنبال او می‌گردد و در نهایت به آپارتمان تام می‌رود. آپارتمانی که متوجه می‌شود برای فروش گذاشته شده. تا اینجا تصور می‌کنیم که تام بدون خداحافظی از کیت شهر را ترک کرده و رفته است. ولی وقتی به کیت گفته می‌شود صاحب این آپارتمان سال گذشته فوت کرده، شوکه می‌شویم. در واقع تام کریسمس گذشته در یک تصادف حین دوچرخه سواری درگذشته است و با مرگ خود زندگی کیت را نجات داده است. در اوایل فیلم کیت ماجرا بیماری سختی را که سال گذشته از سر گذرانده است برای تام تعریف می‌کند. کریسمس سال قبل، کیت نیاز فوری به پیوند قلب داشته و خیلی ناگهانی قلب یک پسر جوان برای پیوند به او اهدا می‌شود. در آخرین صحنه‌ای که کیت تام را می‌بیند، پس ازاینکه کیت حقیقت را می‌فهمد، تام می‌گوید که «تو همیشه قرار بوده قلب من را داشته باشی.»

بله، در طول فیلم، کیت در واقع به تنهایی اطراف لندن می‌چرخیده، با خودش صحبت می‌کرده و حتی به تنهایی اسکیت روی یخ را تمرین کرده (در حالی که گمان می‌کرد تام در حال آموزش اسکیت به او است). حالا نکته‌های ظریف فیلم مشخص می‌شوند. از وقتی کیت تام را ملاقات می‌کند، تقریباً همیشه روی دوچرخه‌اش است. او در هنگام مرگ روی دوچرخه خود بود و این منطقی است که تداعی تام او را در آخرین موقعیتی قرار می‌دهد که آخرین لحظات زندگی‌اش بوده است.

تام همیشه به کیت می‌گوید «به بالا نگاه کن». در واقع از او می‌خواهد به زیبایی‌هایی که او را احاطه کرده است توجه کند و کمتر روی موارد منفی تمرکز کند. ولی می‌توان اینطور هم فکر کرد که به کیت یاد می‌دهد تا برای دیدن او، به آسمان نگاه کند. شاید همه ما باید گاهی این جمله را با خود تکرار کنیم و به بالا نگاه کنیم. به یاد فرشته‌های نگهبان دوران کودکیمان.

> همه کودکان در سراسر دنیا، به وجود فرشته‌ها و بخصوص فرشته نگهبان اعتقاد دارند. فرشته‌ای که مراقب آنها است و در مواقع دشوار به کمکشان می‌آید. اما متأسفانه با بالا رفتن سن، ما اعتقادمان را به‌این فرشته‌ها از دست می‌دهیم. با اینکه برخی روزها، با رخدادهای عجیبی مواجه می‌شویم که بیشتر شبیه به یک کمک ماورایی هستند تا یک اتفاق زمینی